

تطور مفهومی نهاد و دلالت‌های آن بر مطالعات نهادی اقتصاد اسلامی

و اقتصاد ایران^۱

سیدحمید جوشقانی نائینی*

محمدجواد توکلی**

پرویز داوودی***

چکیده

هرچند ظهور ادبیات اقتصاد نهادی به بهبود تحلیل‌های اقتصادی کمک کرده، اما هنوز ابهام‌های زیادی در مورد مفهوم نهاد وجود دارد. ابهام‌های موجود، به کارگیری مباحث نهادی در اقتصاد ایران و اقتصاد اسلامی را با مشکلاتی مواجه کرده است. در این مقاله به منظور رفع مشکل یاد شده، سیر تطور مفهوم نهاد در اقتصاد نهادی بررسی می‌شود. بنا به فرضیه مقاله، مفهوم نهاد در اقتصاد نهادی، خود روندی تکاملی داشته و ترکیبی از قواعد رفتاری رسمی و غیر رسمی و ساختارها را منعکس می‌کند. مفهوم نهاد در آثار نهادگرایان در قالب مفاهیمی همچون عادت‌های فکری (وبلن)، سنن اجتماعی (کامونز)، معرفی شده است. در ادامه کوز به نهاد به‌عنوان نوعی سازماندهی، هادی یا راهبر توجه کرد. نورث نهاد را در قالب قواعد رفتاری رسمی (قوانین) و غیر رسمی (قیود) تعریف کرد. در تحلیل چهار مرحله‌ای ویلیامسون برداشتی جامع‌تر از نهاد مشتمل بر قواعد رفتاری و ساختار حکمرانی ارائه شد. تقریر متفاوت اقتصاددانان نهادگرا از مفهوم نهاد لزوماً ناشی از رویکردهای فلسفی متفاوت آنها نیست؛ بلکه به جهت جایگیری متفاوت نهاد در مسائل پژوهشی فراروی آنهاست. فهم مفهوم گسترده نهاد به تعمیق مباحث نهادی در حوزه اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران کمک می‌کند.

واژگان کلیدی: نهاد، اقتصاد نهادی، اقتصاد ایران، اقتصاد اسلامی، ماهیت نهاد.

طبقه‌بندی: JEL: E14, P48, B25, B52

۱. این مقاله از پایان‌نامه مقطع دکتری با عنوان «بررسی تأثیر نهادها بر تصمیم‌گیری اقتصادی از دیدگاه اسلام» استخراج شده است.

** دانش‌پژوه دوره دکترای فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه امام خمینی (نویسنده مسئول) mirsadry@gmail.com

** عضو هیئت علمی گروه اقتصاد مؤسسه امام خمینی mj_tavakoli2@yahoo.com

** مدیر گروه اقتصاد مؤسسه امام خمینی P_davoodi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۶

مقدمه

پس از ظهور مشکلات اندیشه اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک از اواسط قرن نوزدهم، نهادگرایی به عنوان اندیشه‌ای بدیل و ابتدا در قالب نهادگرایی قدیم ظاهر شد. در ادامه نهادگرایان جدید تلاش کردند تا با حفظ مبانی اقتصاد متعارف، فهم اقتصاددانان از واقعیت‌های اقتصادی را ارتقا دهند. مهم‌ترین نقد نهادگرایان بر اقتصاد نئوکلاسیک، عدم تطابق فروض ایده‌آل عقل‌گرایی و نفع‌طلبی شخصی با شرایط واقعی اقتصاد و همچنین عدم توجه به نقش نهادها در تحلیل اقتصادی است. به نظر آنها، نهاد نقش تعیین‌کننده‌ای در تعاملات اجتماعی-اقتصادی دارد و مشکلات موجود در تحلیل این نقش باعث شده که اقتصاددانان متعارف از پرداختن به آن صرف‌نظر کنند؛ چراکه نهاد مفهومی پیچیده است.

هرچند ادبیات اقتصاد نهادی به فهم مفهوم و کارکرد نهاد کمک کرده است؛ اما هنوز ابهام‌های مفهومی زیادی وجود دارد. در بیان اقتصاددانان نهادی، برداشت‌های متفاوتی از نهاد ارائه شده که این امر نیز بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید. برخی از پژوهشگران اقتصاد ایران و اقتصاد اسلامی نیز تلاش کرده‌اند تا از تحلیل‌های نهادی برای عمق‌بخشی به مباحث خود استفاده کنند؛ اما به واسطه عدم درک کامل مفهوم و کارکرد نهاد در بسیاری از موارد روند رو به رشدی نداشته است. این مقاله به دنبال رفع ابهام از مفهوم نهاد و کمک به بهبود کاربرد آن در مطالعات اقتصاد ایران و اقتصاد اسلامی است. بنا به فرضیه مقاله، نهادگرایی و به‌صورت خاص مفهوم نهاد روند تحولی و تکاملی داشته و عدم درک این روند موجب استفاده ناقص و یا نادرست از این مفهوم در مطالعات داخلی با رویکرد نهادی شده است. بازخوانی روند تحول و تکامل مفهوم نهاد در اقتصاد نهادی زمینه بهبود تحلیل‌های نهادی در اقتصاد ایران و اقتصاد اسلامی را فراهم می‌کند.

پیشینه تحقیق

هرچند پیرامون نهاد و نهادگرایی آثار زیادی تألیف و ترجمه شده، ولی پژوهش مستقلی در مورد معنا و مفهوم نهادگرایی با توجه به روند تکاملی آن یافت نشد. بیشتر آثار به‌طور گذرا به ارائه تعریف یا تعاریفی در مورد نهاد بسنده کرده و از آن گذشته‌اند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین آثار مرتبط با مفهوم نهاد اشاره می‌شود:

- متوسلی (۱۳۸۲) در فصل چهارم کتاب توسعه اقتصادی به تعاریف و ابعاد نهادگرایی می‌پردازد و بیشتر به دنبال بیان این نکته است که نهادگرایی زمینه سست شدن شماری از فرضیه‌های نئوکلاسیک را فراهم کرده است.

- مشهدی احمد (۱۳۹۲) پرداختن به معنا و مفهوم نهادها و رابطه آن با افراد را حائز اهمیت می‌داند. وی از کامنز نقل می‌کند که از همان نخستین مراحل تکامل اقتصاد نهادی، این مفهوم پیچیده بود، اما با ظهور اقتصاد نهادی جدید، پیچیدگی‌های بیشتری ایجاد شد. قصد ایشان بررسی تعاریف ارائه شده توسط نهادگرایان است. این بررسی، ویژگی «عادت» را دارای نقش محوری در تعاریف نهادگرایی قدیم و جدید می‌داند. اما این انتقاد را به نهادگرایان جدید دارد که تنها به جنبه محدودیت‌سازی نهاد توجه کرده و از جنبه توانمندسازی آن غافل شده‌اند. در این مطالعه نه تعریفی انتخاب و نه تعریف جدیدی ارائه می‌شود. مقاله به‌رغم عنوان آن در ادامه به بررسی نقش نهادها در مناسبات اقتصادی و سرانجام، به این پرسش پرداخته که چرا اقتصاد مرسوم نهادها را نادیده گرفته است.

- هاچسون^۱ (۲۰۰۶) در مقاله «ماهیت نهادها» مدعی است که حتی امروزه هم توافقی نظری در مورد تعریف نهاد وجود ندارد. به عقیده او مباحثه‌های بی‌پایان پیرامون تعریف واژه‌هایی همچون نهاد و سازمان عده‌ای را از تعریف منصرف کرده است. اما وی هرگونه تحلیل نظری و تجربی در خصوص عملکرد نهاد را متوقف بر تلقی دقیقی از معنا و ماهیت نهاد می‌داند. هاچسون تنها بخش اول از مقاله شش بخشی خود را به بررسی معنای نهاد، عرف، قاعده اختصاص می‌دهد و در بخشی نیز تفاوت نهاد و سازمان را بررسی می‌کند. وی در بخش پایانی عادت را به‌عنوان عنصری کلیدی در شناخت نحوه پایداری و حفظ ساختارهای نهادی معرفی می‌کند اما درصدد تحلیل تعاریف برنیامده است.

- لاوسون^۲ (۲۰۰۵) در مقاله «ماهیت اقتصاد نهادی» به دنبال به چالش کشیدن ماهیت پروژه اقتصاد نهادی قدیم است. به این منظور، به تحلیل هستی‌شناسانه خود از نهاد می‌پردازد. وی در نهایت برداشت خود از نهاد را با مفهومی که همپلتون و آیرس^۳ از نهاد ارائه داده‌اند هماهنگ می‌داند. «علیت رو به پایین» نهاد که اهداف و ترجیحات را بازسازی می‌کند، «تداوم و ثبات» دو ویژگی مورد توجه در این تحقیق است. لاوسون نهادها را پدیده‌های اجتماعی خاصی می‌داند که با دوام هستند و با دوام نیز تلقی می‌شوند. لاوسون (۲۰۰۳) در مقاله دیگری به تعاریف نهاد پرداخته ولی هدف در هر دو مقاله نقد و بررسی تعاریف موجود است.

- ریشر^۴ (۲۰۰۵) در تحقیق خود با عنوان «اقتصاد نهادی جدید، آغاز، معنا و دورنماها» درصدد اثبات این فرضیه است که اصطلاح «اقتصاد نهادی جدید» از یک اصطلاح عمومی به اصطلاحی استاندارد و علمی تطور یافته است. وی مروری بر تاریخچه استفاده متنوع از این

1. Hodgson

2. Lawson

3. Hamilton & Ayres

4. Richter

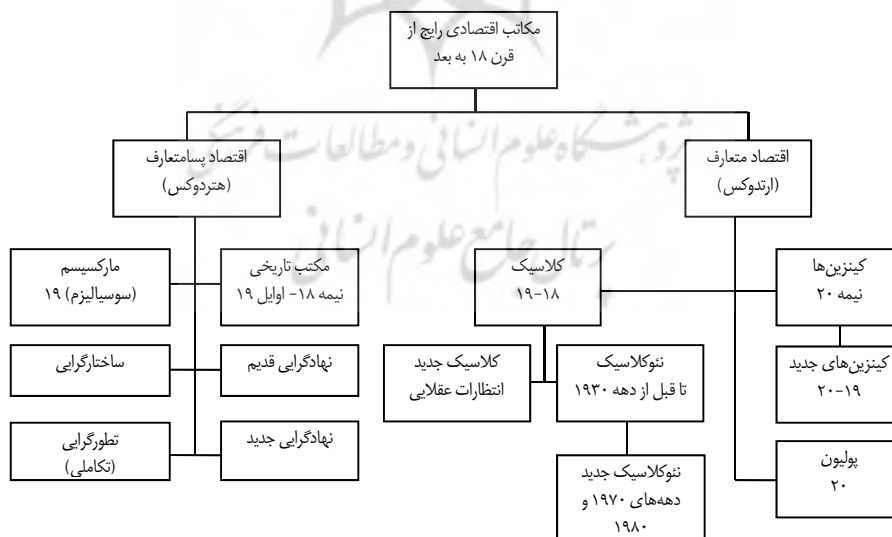
اصطلاح را به منظور نشان دادن تطور آن در کاربرد گسترده روش‌های پژوهش اقتصادی می‌داند. نتایج نشان می‌دهد که اقتصاد نهادی جدید، تحلیل حقوق مالکیت، اقتصاد هزینه معامله، نظریه قرارداد و رویکرد نهادی جدید در تاریخ را شامل می‌شود.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در پژوهش‌های یاد شده به جز تحقیق ریشتر توجهی به سیر تحول مفهوم نهاد و روند تکاملی آن نشده است. ریشتر نیز در تحلیل خود تنها به تطور عنوان اقتصاد نهادی جدید پرداخته که این مطالعه نیز با فرضیه مقاله حاضر نسبتی ندارد. در این مقاله، تلاش می‌شود با تکمیل خلأ موجود در تحلیل مفهوم نهاد به بهبود فهم از این مفهوم پیچیده و کارکردهای آن کمک شود.

تاریخچه مکتب اقتصاد نهادی

اقتصاد پسا متعارف یا هترودوکس مقابل اقتصاد جریان متعارف است. نهادگرایی یکی از نحله‌های این جریان دگراندیش است. این دو جریان دو روش متفاوت در تبیین و تحلیل مسائل اقتصادی هستند. در واقع افزون‌بر دیدگاه سوسیالیستی که در واقع به نوعی در برابر مکتب نئوکلاسیکی و سرمایه‌داری بوده است؛ دیدگاه متعادل‌تر و اصلاح‌طلبانه‌ای به نام مکتب نهادی پدید آمده است.

نمودار ۱: مکاتب اقتصادی رایج از قرن ۱۸



گروهی از نهادگرایان با تأکید بر نکات افتراق مکتب اقتصادی نهادی و مکتب نئوکلاسیک تلاش می‌کنند که آن دو را در برابر یکدیگر قرار دهند؛ اما گروهی دیگر از آنها معتقدند که اقتصاد نهادی مکمل مکتب اقتصادی نئوکلاسیک است.

منشأ اقتصاد نهادی

مکاتب پسا متعارف در بسیاری از انتقادات و اندیشه‌ها جنبه‌های مشترک زیادی دارند؛ اما تقریباً همه مورخان علم اقتصاد، مکتب تاریخی آلمان را منشأ مکتب نهادگرایی می‌دانند. مکتب تاریخی آلمان جنبش فکری خاصی است که در نیمه دوم قرن نوزدهم افکار صاحب‌نظران آلمان را به خود معطوف کرد (قدیری اصلی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۵). زمینه مساعد مکتب تاریخی را فردریک لیست^۱ با فعالیت‌های سازمانی و انتشار کتاب نظام ملی اقتصاد سیاسی پیشتر فراهم آورد. همچنین ویلهلم، آدام مولر، سیسموندی، سن سیمون و آگوست کنت، برونو هیلدبراند، آدولف کنیس، گوستاوشمولر، کارل بوشر و ورنر سومبارت از نمایندگان برجسته این مکتب می‌باشند (بُدن، ۱۳۴۹، ص ۲۴۹ و ۲۵۴). ایده اصلی مکتب تاریخی این بود که هر پدیده اقتصادی محصول شرایط اجتماعی است که از لحاظ تاریخی به‌عنوان نتیجه یک فرایند طولانی رشد یافته است.

اعتقاد مکتب تاریخی این بود که اقتصاد را باید به‌عنوان بخشی از بررسی وسیع یک جامعه منسجم و در حال تحول نگریست و هم سازمان اقتصادی و هم تئوری اقتصادی باید به زمان و مکان یعنی محیط مربوط شود (بُدن، ۱۳۴۹، ص ۲۵۱ و ۲۵۸). بنابراین قوانین اقتصادی که کلاسیک‌ها، عمومی و جهانی می‌پنداشتند، از نظر آنها نسبی بودند. از نظر اقتصاددانان این مکتب، تکامل جامعه همانند فلسفه تکاملی داروین است (گرچی، ۱۳۷۶، ص ۱۷).

این اقتصاددانان دیدگاه کلاسیک مبنی بر وجود دست نامرئی در اقتصاد و لزوم عدم دخالت دولت را نپذیرفته و خواستار مداخله دولت بودند (ایزدخواه و رضوی، ۱۳۹۲، ص ۴). به نظر آنها انگیزه تنها در نفع خصوصی خلاصه نمی‌شود و انگیزه‌های اخلاقی و اجتماعی نظیر حس وظیفه، میل به کسب افتخار، رضایت از کار، رحم و شفقت، غرور و خودنمایی، نیک‌خواهی، نوع‌دوستی و نظایر آن وجود دارد (تمدن جهرمی، ۱۳۸۵). آنها معتقدند که برای رسیدن به هدف اساسی که همان «اقتصاد ملی» است، ابتدا باید ملیت و فرهنگ هر کشوری مبنای نظریه‌پردازی و سیاست‌گذاری اقتصادی قرار داده شود. تنها از این طریق است که سیاست‌گذاری اقتصادی، می‌تواند در افزایش سطح رفاه اقتصادی جامعه مفید و مؤثر باشد (تفضلی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶-۱۹۷). اعتقاد به تأثیر

1. List and Friedrich

انگیزه در این نگرش بعدها منجر به ظهور مفاهیم عام‌تر عادات، هنجار، رسوم با توجه به ویژگی‌های مفهومی آنها از جمله مقبولیت، دوام، ثبات، اقتداربخشی و کنش جمعی در قالب رویکرد «نهادگرایانه» به علم اقتصاد شد.

رویش و رشد نهادگرایی

اکثریت قریب به اتفاق اقتصاددانان شروع اقتصاد نهادی را مقاله اثرگذار تورستین وبلن (۱۸۵۷-۱۹۲۹) با عنوان «چرا اقتصاد یک علم تکاملی نمی‌باشد» می‌دانند. این پرسش وبلن و اعتراض‌های مرتبط با آن منجر به شکل‌گیری رویکردی شد که بعدها توسط والتون همیلتون نام اقتصاد نهادی را به خود گرفت (متوسلی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۳۷-۲۳۸). دیدگاه‌های وبلن، کامونز و میچل در بررسی تأثیر نهادهای اجتماعی بر عملکرد اقتصادی به مکتب نهادگرایی شهرت یافت. در این نگرش اقتصاد یک فرایند نهادینه شده برای فراهم آوردن الزامات مادی زندگی است (ر.ک: استنفیلد، ۱۹۹۹).

هویت نهادگرایی شامل دو حیثیت است: یکی جنبه نقد و انتقاد به اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک که بیشتر مورد اهتمام نهادگرایان قدیم و به‌ویژه وبلن بود؛ انتقاد از الگوی رقابتی و فروض ایده‌آل عقل‌گرایی و نفع‌طلبی شخصی به‌گونه‌ای که معتقد بودند میراث اقتصاددانان معاصر از کلاسیک و نئوکلاسیک در عالم واقع کاربردی ندارد و جنبه دیگر ورود بحث‌های نهادگرایی در تبیین‌های اقتصادی. افزون‌بر این زمینه پیدایش این مکتب اقتصادی انتقادهای طبقه کارگری و متوسط جامعه سرمایه‌داری آمریکا در پایان قرن نوزدهم میلادی است. در دوران بین جنگ‌های داخلی و جنگ جهانی اول به‌رغم اینکه آمریکا با رشد اقتصادی سریع و افزایش درآمد ملی مواجه شد؛ اما طبقات کم‌درآمد نه تنها به سهم خود از این پیشرفت نرسیدند؛ بلکه زمان طولانی کار، مسکن نامناسب، فقدان نظام تأمین اجتماعی و اقتصادی در دوران بیماری، بیکاری و سالمندی و عدم امکان تحصیل فرزندان کارگران از جمله مسائلی بود که در جامعه سرمایه‌داری با آن روبه‌رو بودند (تفضلی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۰). این مسئله موجب توجه عده‌ای از اقتصاددانان به ضرورت توسعه سازمان و نهادهای اجتماعی برای دستیابی به اهداف ارزشی و عدالت‌طلبانه اقتصادی شد (دهقان و محنت‌فر، ۱۳۸۵، ص ۴۳).

عدم تطابق اقتصاد نئوکلاسیک با شرایط ویژه کشورهای در حال توسعه، اهمیت نقش نهادها در اقتصاد بازار را مشخص کرد. نظام شفاف حقوق مالکیت، وجود دستگاه قانونگذاری کنترل‌کننده شکل‌های مختلف خیانت، رفتار ضد رقابتی و مخاطره‌های اخلاقی، وجود جامعه

منسجم، اعتماد و همکاری اجتماعی، نهادهای اجتماعی و سیاسی کاهش‌دهنده ریسک و اداره‌کننده تقابل‌های اجتماعی، قانون و دولت کارا، همگی ترتیبیاتی اجتماعی هستند که اقتصاددان‌ها معمولاً آنها را داده شده فرض می‌کنند؛ ولی پیامدهای فقدان آنها در کشورهای فقیر کاملاً ملموس است. با فقدان نهادهای مناسب مشوق‌ها یا تأثیر نمی‌کنند یا نتایج نامطلوبی به دنبال دارند (رودریک، ۲۰۰۰، ص ۱-۲).

مکتب نهادگرایی این باور را که اقتصاد آزاد توزیع بهینه درآمد و تخصیص بهینه منابع را صورت می‌دهد، قبول نداشته و از اصلاحات اجتماعی در امر توزیع عادلانه ثروت و درآمد استقبال می‌کند. از این‌رو طرفداران این مکتب برای دولت نقش اقتصادی-اجتماعی برجسته‌ای قائل‌اند. آنها، توسعه جامعه را در توسعه و پیشرفت نهادها می‌دانند؛ چراکه نهادها با شرایط متغیر جامعه تغییر می‌کنند (قدیری اصل، ۱۳۷۶، ص ۷۶۲).

رودریک معتقد است که سه مسئله زیر توجه به نهادها در مباحث اصلاح اقتصادی را در دستور کار قرار داد:

- الف) شکست سنگین خصوصی‌سازی در روسیه هنگامی که ابزار حمایتی قانونی، اجرایی و سیاسی لازم وجود نداشت؛
- ب) نارضایتی مردم از اصلاحات بازارگرا در آمریکای لاتین و تشخیص این نکته که اصلاحات توجه چندانی به سازوکار تأمین اجتماعی و تور حمایتی نداشته است؛
- ج) بحران مالی آسیا که نشان داد آزادسازی مالی پیش از تنظیم قوانین و مقررات مناسب به معنای استقبال از فاجعه است (رودریک، ۲۰۰۰، ص ۲).

دیدگاه نهادگرایان در دوران بین دو جنگ جهانی به یک عنصر مهم در اقتصاد آمریکا تبدیل شد؛ ولی با بروز رکود بزرگ و اوج‌گیری نظریات کینز پس از جنگ جهانی دوم و افزایش نفوذ ریاضیات در اقتصاد، در حاشیه قرار گرفت (رادرفورد، ۲۰۰۱، ص ۱۷۳-۱۷۴).

بروز بحران کاهش تولید در جهان، خشکسالی در آفریقا و جهش قیمت نفت در دهه ۷۰، افزون‌بر آن گرفتاری دستگاه‌های اجرایی عریض و طویل در اثر رشد سریع دولت در بسیاری از کشورها موجب فساد و انعطاف‌ناپذیری شده و بار مالی سنگینی را بر کشورها تحمیل کرد. از این‌رو، سیاست‌های مدیریت تقاضا اثربخشی خود را از دست داد و صحت دیدگاه کینزی زیر سؤال رفت و به دنبال آن زمینه ظهور نهادگرایان جدید فراهم شد (ایمانی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۶۴).

با توجه به مباحث تاریخی گذشته می‌توان خط سیری برای نهادگرایی تصور کرد. مرحله اول زمانی که در مباحث اقتصادی به نهاد و تأثیر آن - و البته نه به صورت موضوعی مستقل و فراگیر - توجه می‌شد؛

مرحله دوم زمان شکل‌گیری جریان‌ات تحلیلی اقتصادی ارتدوکس که نقش و جایگاه نهاد مغفول (نادیده) یا داده شده در نظر گرفته می‌شد؛ مرحله سوم جریان هتردوکس که تقریباً مقارن و مقابل جریان ارتدوکس بود. در این جریان به نهادهای اجتماعی در بستر تاریخی و داروینیسیم اجتماعی توجه جدی شد. البته در هر مکتب اقتصادی از این جریان به نوع خاصی از نهاد و از زاویه خاصی پرداخته شد. تا اینکه زمان شکل‌گیری نهادگرایی در پهنای تاریخ قرن ۱۹ و ۲۰ فرارسید. اقتصاد نهادی به موازات فرایند تکاملی برداشت مفهومی از نهاد و کارکرد آن در اقتصاد با دو طیف نهادگرایی قدیم و جدید در تحلیل‌های اقتصادی جای خود را باز کرد.

نهادگرایی قدیم و جدید

در طول بیش از یک سده که از عمر مکتب نهادگرایی می‌گذرد، این مکتب دستخوش تحولات و گرایش‌های وسیعی شده است. نگاه‌های متفاوت به مقوله‌هایی چون نهادها، تغییرات نهادی، کارایی، ایدئولوژی و... منجر به ظهور و پیدایش مکتب عمده نهادگرایی قدیم و جدید شد. نهادگرایی قدیم به اندیشه‌های متفکرانی همچون وبلن، کامونز و میچل و نهادگرایی جدید به اندیشه‌های اقتصاددانانی همچون داگلاس نورث و اولیور ویلیامسون اشاره دارد. در یک تقسیم‌بندی دیگر، بین سه نسل از اقتصاددانان نهادگرا در قالب بنیانگذاران نهادگرایی، نونهادگرایان و جدید تفکیک شده است.

در هر دو مکتب نهادگرایی قدیم و جدید به موضوع تأثیر نهادها در شکل‌دهی رفتار و عملکرد اقتصادی توجه شده است. نهادگرایی حرکتی از تجرید (ذهنیت) به عینیت است. نهادگرایان قدیم، رویکرد نئوکلاسیکی در تأکید بر «انسان معقول اقتصادی» را رها کردند و به بررسی رفتار اقتصادی در فضایی فرهنگی روی آوردند. اما اکثر نهادگرایان جدید، رویکرد متعارف نئوکلاسیکی (الگوی انتخاب عقلایی) را گسترش داده یا به عبارتی جرح و تعدیل کرده‌اند (رادرفورد، [۱۹۹۵] ۱۳۸۱، ص ۱۰۴). بنابراین نهادگرایی جدید، حداکثرسازی نفع شخصی افراد را به‌عنوان پیش‌فرض می‌پذیرد؛ در حالی که این موضوع توسط نهادگرایان قدیم رد شده است. نهادگرایان قدیم معتقدند که رفتار فردی در درون نهادها شکل می‌گیرد؛ لذا نهادها تعیین‌کننده تصمیم‌های اقتصادی بشر می‌باشند. نهادگرایان جدید بر این باورند که نهادها محدودیت‌های معینی را بر مجموعه انتخاب‌های فردی تحمیل می‌کنند.

اعتقاد به فلسفه کل‌گرایی و نفی صوری‌گرایی در نهادگرایی قدیم در مقابل فلسفه فردگرایی روش‌شناسانه و صوری‌گرایی اقتصاد نهادی جدید قرار دارد. در نگاهی کلی، تفاوت بنیادین این دو مکتب در تمایل نهادگرایان جدید به بررسی چگونگی توسعه و عملکرد نهادها نهفته است.

نهادگرایان جدید از زاویه کارایی و مناسبات صرفه‌جویانه به نهادها می‌نگرند؛ زیرا به اعتقاد آنها افراد عاقل در رفتار خود اقتصادی عمل می‌کنند. اما نهادگرایان قدیم تمایل دارند تا در نگاه خود به نهادها، بسیاری از عوامل دیگر سیاسی و اجتماعی را دخیل سازند.

نهادگرایی جدیدی که در امتداد تحولات علمی و مدرن نهادگرایی ایجاد شده است درصدد توضیح چگونگی پاسخ‌دهی و حساسیت نهادهای اجتماعی به تغییرات محیطی خود است. توجه به مباحث توسعه پایدار مانند مباحث زیست محیطی، میزان رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی به جای توجه صرف به مباحث کوتاه‌مدت مانند رشد از ویژگی‌های اصلی جوامع امروزی است که متأثر از نهادگرایی جدید در عرصه تکاملی آن یعنی اقتصاد توسعه است (دهقان و محنت‌فر، ۱۳۸۵، ص ۵۲). در نهادگرایی جدید سه نکته به هم مرتبط و مهم وجود دارد که نشان‌دهنده کاستی این مکتب در برخورد با موضوع نهاد است: الف) تعریف آنها به‌طور عمده مبتنی بر مفهوم کارایی است که به جنبه محدودسازی نهادها اشاره دارد و جنبه توانمندسازی نهادها را نادیده می‌گیرد؛ ب) ترسیم تصویر یک‌طرفه بین نهاد و فرد به‌طوری‌که نهاد را مخلوق فرد می‌دانند و از تأثیر نهاد بر فرد تا حد زیادی غفلت می‌کنند. ولی در نهادگرایی قدیم رابطه دوسویه است. فرض این است که سلیقه‌ها و خواسته‌های افراد تا حد زیادی تحت تأثیر شرایط نهادی و عادت‌های اجتماعی قرار دارند؛ ج) در تلاش برای تبیین پیدایش نهادها دچار نوعی تناقض شده‌اند؛ زیرا این واقعیت را نادیده می‌گیرند که نهادها به ضرورت در پاسخ به الزام‌های مربوط به بهینه‌سازی سود یا حداقل‌سازی هزینه و کارایی پا به عرصه وجود نمی‌گذارند و تکامل آنها نیز تنها از این طریق صورت نمی‌گیرد، بلکه مطابق با رویکرد نهادگرایی قدیم بیشتر اوقات نهادها به‌طور اجتماعی ساخته می‌شوند. نهادگرایی جدید این حقیقت را نادیده می‌گیرد و در تبیین ظهور نهادها سعی دارد از یک مدل مبتنی بر رفتار عقلایی که در آن، جهت تبیین از افراد به سوی نهادهاست استفاده کند؛ اما واقعیت آن است که نقطه آغازین (یعنی بازار) خود یک نهاد اجتماعی است. بازار خود شامل هنجارهای اجتماعی، رسوم، روابط مبادلاتی نهادینه شده و شبکه‌های اطلاعاتی است که خود آنها نیاز به تبیین دارند. در حقیقت بازار یک نقطه آغاز فارغ از نهاد نیست. از این‌رو نمی‌توان بنگاه را از یک وضعیت طبیعی فارغ از نهاد تبیین کرد (مشهدی احمد، ۱۳۹۲، ص ۵۸-۶۰). نهادگرایان قدیم به درستی تأکید دارند که فرد قبل از اینکه دست به انتخاب بزند نیاز به یک چارچوب مفهومی دارد تا بتواند دنیا را بشناسد. قبل از اینکه فرد از طریق تماس با نهادهای مختلف کسب فرهنگ کند نمی‌تواند هیچ نوع اطلاعاتی را دریافت کند.

از دیگر وجوه تمایز نگاه به عادت به‌عنوان نقش محوری در شکل‌دهی و تداوم نهاد در نهادگرایی قدیم است. افزون‌بر این در نهادگرایی قدیم خواسته‌ها و سلیقه‌های افراد داده شده تلقی

نمی‌شود (متوسلی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۴۵). به نظر می‌رسد که تحول مفهوم نهاد و سیر تکاملی آن نیز یکی از وجوه افتراق نهادگرایی جدید و قدیم است. توجه به این بحث در تحلیل اقتصاد نهادی می‌تواند به فهم بهتر آن و نحله‌های آن کمک کند.

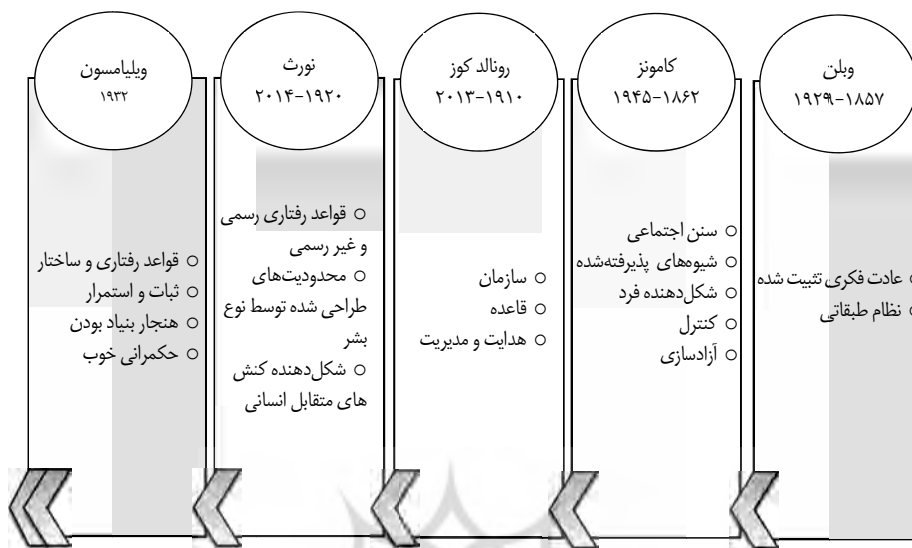
سیر تطور مفهوم نهاد در اقتصاد نهادی

معرفی نهاد با تعریف واحدی که مورد توافق همه دانشمندان نهادگرا باشد، صورت نگرفته و هر کس مطابق تفکر و حوزه مطالعاتی خود و نوع تحلیل نهادی قابل استفاده در آن، به تعریف جداگانه‌ای از نهاد پرداخته است. گوناگونی و تنوع نهادها نیز یکی از دلایل تعاریف متعدد و متفاوت است (متوسلی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۹). بررسی این تعاریف و مفاهیم پیرامون آن می‌تواند زاویه نگاه معرفت‌شناسانه محققان اقتصاد نهادی نسبت به نهاد و کارکردهای آن را روشن کند. چراکه تغییر تعریف حاکی از تفاوت نگرش در گستره شمول نهاد نسبت به موضوعات و مسائل اقتصادی و میزان تأثیر و حضور نهاد در تبیین‌های اقتصادی است. با این نگاه برخی از تعاریف و یا حتی نقد و بررسی اندیشمندان نهادی مرور می‌شود.

با بررسی سابقه مباحث نهادی از ابتدای قرن بیستم تاکنون می‌توان روند تحول مفهوم نهاد در ادبیات اقتصاد نهادی را رصد کرد. در این دوره زمانی، مفهوم نهاد به تدریج روند تکاملی داشته است. در تعاریف مفهوم نهاد از اصطلاحاتی همچون عادت، هنجار، پدیده‌های اجتماعی، اعتقادات اخلاقی، کنش اجتماعی، شیوه‌های فکری و رفتاری مورد قبول جامعه استفاده شده است. این واژه‌ها هرچند خالی از ابهام نیستند؛ ولی هر یک به جنبه‌ای از ماهیت نهاد پرداخته‌اند. در برخی از تعاریف نیز به ویژگی‌ها و کارکردهای نهاد از جمله «دوام»، «استمرار»، «ساختارمند درونی» و «ساختارمندسازی تعاملات»، «نظام‌مند و سیستماتیک»، «اقتداربخشی» و «اقتدار وجودی»، «مشروعیت»، «ثبات»، «مقبولیت عمومی»، «کنترل و آزادسازی کنش فردی» اشاره شده است.

در یک نگاه تاریخی می‌توان بین پنج برداشت مفهومی به هم پیوسته از نهاد تفکیک کرد. نهاد در آثار ویلن و به تبع او میچل به‌عنوان یک «عادت فکری» مطرح شده است. در ادامه برخی از نهادگرایان قدیم همانند کامونز به نهاد به‌عنوان «ساختار اجتماعی» توجه کرده‌اند. کوز در دهه ۱۹۳۰، نهاد را در قالب «سازمانی» همچون بنگاه مطرح کرد. در اواسط قرن بیستم داگلاس نورث نهاد را به معنای «قواعد رفتاری کنش اجتماعی» گرفت. در اواخر قرن بیستم نیز ویلیامسون تحلیلی ترکیبی از نهاد متشکل از مفهوم «قواعد و ساختارها» ارائه داد.

نمودار ۲: تطور مفهوم نهاد در اقتصاد نهادی



نهاد به مثابه عادت فکری تثبیت شده

ویلن انسان اقتصادی مطرح شده در اقتصاد متعارف که تنها محرک او جلب لذت بوده و ذره (اتم) منفصلی در بازار رقابت است، را قبول نداشت. او باور نداشت که نیروی نفع خصوصی باعث به هم پیوستگی همه جانبه جامعه شود. ویلن در اثر معروفش نظریه طبقه مرفه، ضمن توجه به نقش اساسی نهادها در اقتصاد، مطالعات خود را بر بررسی انگاره‌های ذهنی و اجتماعی در تشکیلات اقتصادی متمرکز کرد. در این میان هدف ویلن صرفاً بررسی عملکرد نهادها نبود بلکه به ارزیابی تکامل آنها و به پویایی مکتب اقتصادی مولود نهادگرایی البته با نگرشی دارویی توجه داشت. ویلن با الهام از داروین‌یسم اجتماعی، دیدگاه چند بعدی به علم اقتصاد داد و آن را با مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی پیوند داد. وی در تجزیه و تحلیل اقتصادی خود، از اصول و روش نهادی استفاده می‌کند (ر.ک: ویلن، ۱۹۰۹). بر اساس این روش، افراد جامعه به خاطر نیازهای خود، نهادی را به وجود می‌آورند که به مرور زمان به صورت آداب و رسوم، مورد پذیرش جامعه قرار می‌گیرد.

ویلن در تعبیری معتقد است نهادها آن دسته از عادات تثبیت شده فکری مورد پذیرش عموم انسان‌ها هستند (همان، ص ۶۲۶). او همچنین نهادها را محصول عادت می‌داند (همان، ص ۶۲۸). این خصیصه‌ها از بررسی رفتاری فرد در قالب جامعه آشکار می‌شود. همان‌گونه که وی خود نهاد را نیز از این زاویه به تصویر کشیده است.

به نظر می‌رسد و بلن در توصیف نهادها از محدودیت‌های عینی آغاز نکرده بلکه نقطه شروع را خود انسان‌ها قرار داده است. به نظر او، نهادها خود نتیجه‌ای از تعاملات و خواسته‌های انسانی هستند بدون آنکه فرد یا گروه خاصی جزء جزء آنها را به دقت طراحی کرده باشد. در عین حال به لحاظ تاریخی نهادها مقدم بر هر فردی هستند (هاچسون، ۲۰۰۶، ص ۸). گفته شده که وبلن نهادهای اقتصادی را رسوم پیچیده‌ای از اندیشه و قواعد رفتاری می‌داند. طبق این بیان اقتصاد نهادی به بررسی انگاره‌های ذهنی و [عینی] اجتماعی در تشکیلات اقتصادی می‌پردازد (دهقان و محنت‌فر، ۱۳۸۵، ص ۴۸). در بیان اول، منظور از عادات تثبیت شده فکری این است که نهاد یک امر ذهنی است منتها بین اذهان عموم مشترک است.

میچل (۱۸۷۴-۱۹۴۸) - از دیگر نهادگرایان قدیم - نیز در اظهاراتی مشابه بیان می‌کند که «مفاهیم اجتماعی هسته نهادهای اجتماعی هستند. نهاد نیز چیزی جز عادات فکری نیست که به‌عنوان هنجارهای هدایت‌گر سلوک و رفتار از پذیرش عمومی برخوردار شده است. مفاهیم اجتماعی در این حالت [مقبولیت عمومی، اشتراک] از یک اقتدار محوری معینی بر افراد برخوردار می‌شوند. به نظر او استفاده دائم از مفاهیم اجتماعی توسط افراد یک گروه اجتماعی پیوسته آنها را بدون اطلاع و غیر آگاهانه در قالب الگوهای مشترک جای می‌دهد و معمولاً موانع مشخصی را بر سر راه افرادی که می‌خواهند به شیوه‌های اولیه عمل کنند قرار می‌دهد (میچل، ۱۹۱۰، ص ۲۰۳). میچل ادعا دارد که نهاد ماهیت و ذهنیت انسان را تغییر می‌دهد (هاچسون، ۲۰۰۰، ص ۳۲۴).

وبلن و فیلسوفان عملگرا، عادت را به مثابه یک تمایل یا ظرفیت اکتسابی می‌دانند که ممکن است در رفتار جاری به‌صورت بالفعل تجلی یابد. رفتار تکراری در تثبیت یک عادت اهمیت دارد؛ اما عادت و رفتار یکسان نیستند. عادت حالتی است که دربرگیرنده رفتار یا تفکری از پیش اتخاذ شده یا کسب شده است و از طریق محرک یا زمینه مناسبی برانگیخته و یا تقویت می‌شود. برای اینکه قوانین جدید به قاعده تبدیل شود باید به حدی اجبار گردند که پرهیز یا انجام رفتار مورد نظر به سنت تبدیل شود و جایگاه هنجاری به خود گیرد. همچنین برای اینکه یک عادت حالت قاعده به خود گیرد باید تا حدی محتوای هنجاری ذاتی کسب کند تا پتانسیل کدپذیری داشته و در میان یک گروه، غالب و رایج باشد. عادات^۱ مشترک و پایدار پایه‌های سنت هستند (هاچسون، ۲۰۰۶، ص ۶-۷).

اما این تعبیر با بیان دوم وبلن متناقض و جای این سؤال است که آیا نهاد عادت است یا محصول عادت؟ این تناقض را می‌توان با تفکیک عادت ذهنی و رفتاری از بین برد. لذا این سؤال

۱. توجه به دو نکته در خصوص عادات مهم است: الف) عادت به هیچ‌وجه مساوی با نقض تأمل نیست بلکه برعکس بنیان اساسی تأمل و تفکر است؛ و ب) عادات کسب شدنی هستند و به‌طور ژنتیک منتقل نمی‌شوند (مشهدی احمد، ۱۳۹۲، ص ۵۸).

نیز قابل طرح است که آیا نهاد منجر به پیدایش عاداتی در جامعه می‌شوند و یا اینکه عادات و رسوم عناصر سازنده نهاد هستند؟ آیا این گفته که «افراد جامعه به دلیل احتیاجات خود نهادهایی را به وجود می‌آورند که به مرور زمان به صورت آداب و رسوم مورد پذیرش جامعه قرار می‌گیرد» (وبلن، ۱۹۰۹، ص ۶۲۹) صحیح است؟ یا این دیدگاه که «می‌توانیم یک عرف را به مثابه نمونه‌ای خاص از یک قاعده نهادی تعریف کنیم» (هاچسون، ۲۰۰۶، ص ۲).

از دیگر اصطلاحاتی که هم‌راستا با عادت در معرفی نهاد استفاده شده، واژه قاعده و هنجار است. قاعده به مثابه یک حکم هنجاری مرسوم و قابل انتقال در عرصه اجتماعی و یا حالت هنجاری فراگیری درک شده است که بیان می‌کند در شرایط «الف»، رفتار «ب» انجام شود. یک قاعده ممکن است بدون تأمل و تعمقی چندان مورد توجه، تصدیق و تعقیب شود. عبارت «هنجاری فراگیر» مستلزم آن است که اگر یک قاعده به دقت موشکافی و به چالش گذارده شود، آن زمان است که موارد هنجاری آن، نمایان خواهند شد. هنجار به قصدمندی و باور گروهی در ترتیبات رفتاری که با قصد و انتظار صدور آن از دیگران توسعه می‌یابد اشاره دارد. عبارت «قابل انتقال در عرصه اجتماعی» به این معنا اشاره دارد که تکثیر و رواج این قواعد به سطح فرهنگ اجتماعی رشد یافته است. چنین حالتی به سادگی و صرفاً به عنوان پیامدی حاصل از غرایز نمود نمی‌یابد بلکه آنها به ساختارهای اقتضایی اجتماعی بستگی دارند.

لذا این مسئله همچنان وجود دارد که تا کجا می‌توانیم معنای قاعده را در تعریف نهاد بسط دهیم. در واقع قواعد اجتماعی از طریق سازوکارهایی غیر از ژن‌ها تکثیر می‌یابند. البته برای اینکه قواعد در بافت اجتماعی تأثیرگذار باشند هرگز نمی‌توانند کاملاً ماهیت عمدی آگاهانه داشته باشند (هاچسون، ۲۰۰۶، ص ۳-۴). به هر حال کارکرد نهادها تنها به خاطر این است که قواعد موضوعه آنها در عادات مشترک فکری و رفتاری نفوذ یافته‌اند.

نهاد به مثابه سنن اجتماعی

کامونز (۱۹۶۱) معاصر و بلن و نهادگرایی قدیمی با توجه به بُعد رفتاری نهاد، آن را به عنوان کنش جمعی در راستای کنترل، آزادسازی و بسط کنش فردی تعریف کرد (کامونز، ۱۹۳۱، ص ۶۴۸-۶۵۱). در این تعریف که به کارکرد نهاد اشاره شده است، کنش‌های جمعی شامل سنن سازمان نیافته تا ملاحظات خصوصی و عمومی سازمان یافته می‌شود (همان). واقعیت آن است که بسط خواسته‌ها و تمایلات فردی توسط کنش جمعی فراتر از آن چیزی است که فرد بر اساس توانایی اندک خود می‌تواند انجام دهد (متوسلی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۴۵-۴۶). کنش جمعی در عین اینکه کنش افراد را کنترل می‌کند،

نوعی آزادسازی از اجبار، ارعاب، تبعیض و یا رقابت ناعادلانه از جانب سایر افراد را نیز شامل می‌شود (مشهدی احمد و متوسلی، ۱۳۹۰، ص ۱۰).

البته بیانی قدیمی‌تر نیز از کامونز در مجموعه مقالاتی با عنوان «بینش جامعه‌شناختی نسبت به حاکمیت» در تبیین نهاد هست که: «نهادها شیوه‌های معین و پذیرفته شده رفتار دوسویه هستند که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و فرد را شکل می‌دهند»، این شیوه‌های محدودکننده تمایلات فردی، در جوامع اولیه عرف‌ها، رسوم، سنت‌ها و آیین‌ها و در جوامع پیشرفته مجموعه قواعد رفتاری معین شده توسط قوانین مدنی است که نحوه تعامل افراد را مشخص می‌کند. در چارچوب این قوانین می‌توان به شخصیت درست و باورهای شخصی و تمایلات فرد اعتماد کرد و به رفتار برادرانه او نسبت به هم‌مسلكانش اطمینان یافت (کامونز، ۱۸۹۹، ص ۳).

هر دو تعریف، به کارکرد نهاد توجه دارد. دو تعبیر «کنش جمعی» و «انتقال از نسلی به نسلی» ویژگی دوام، تثبیت، استمرار، مقبولیت و عمومیت نهاد را به ذهن مخاطب القا می‌کند. کنش جمعی حاکی از دوام و تثبیت است. «انتقال نسلی» نیز حاکی از دوام و استمرار است. هر دو عنوان گویای مقبولیت و عمومیت نیز می‌باشد. تعبیر «کنش جمعی» بیشتر به جنبه عملکردی نهاد تأکید دارد. اگر مراد از کنش، رفتار باشد تعریف کامونز این اشکال را دارد که چنانچه در رفتار مطابق با نهاد خللی ایجاد شود دیگر نهاد وجود نخواهد داشت. هرچند که راه مشاهده و بررسی نهادها رفتار متجلی شده از آنهاست؛ اما این قدرت است که وجود نهاد را معنا می‌بخشد. در صورتی که این قدرت به تواتر کافی اعمال نشود، ممکن است از میان روند و حالات نهادی مترتب بر آن نیز رو به افول می‌گذارد (هاچسون، ۲۰۰۶، ص ۳-۴).

به هر حال تعریف وی به خصوص تعریف جدیدش متأثر از نظریه او بود. نظریه کامونز مربوط به کنش جمعی بود که مجموعه‌ای از معیارهای کنترل‌کننده بر منافع شخصی را روا می‌داشت. کامونز در سه گفتار خود در نظریه اقتصادی یعنی «توزیع ثروت»، «مبانی قانونی سرمایه‌داری» و «اقتصاد نهادی» نحوه تحول کنش فردی به کنش جمعی را نشان می‌دهد. کنش‌های جمعی کامونز سنن سازمان نیافته، ملاحظات خصوصی و عمومی سازمان یافته را شامل می‌شود. علت اصلی هم در تغییر موضع مطالعاتی او بود. در زمان او این فکر قوت گرفته بود که علم اقتصاد جزئی از موضوع وسیع‌تری به نام علم الاجتماع است. کامونز مطالعات خود را از نظریه‌های اقتصادی به نهادهای اجتماعی تغییر داد. وی در جستجوی سیستمی بود که عدالت و کارایی را هماهنگ کند.

نهاد به مثابه سازمان

رونالد کوز در دهه ۱۹۳۰ با انتشار مقاله «ماهیت بنگاه» نقش نهاد بنگاه در اقتصاد را تحلیل کرد. اقتصاددانی نهادگرا که بیشتر بر مباحث حقوقی تأکید دارد. او بحث هزینه‌های معاملاتی را بیان کرد و اظهار داشت در جامعه‌ای که هزینه‌های معاملاتی بالاست، رشد اقتصادی کم است. کوز اهمیت نهاد بنگاه را در تأثیر آن بر هزینه‌های مبادلاتی و در نتیجه بر کارایی اقتصادی می‌بیند. از این رو معرفی آنها از نهاد بیشتر متوجه محدودسازی آن است و وجه توانمندسازی نهاد را نادیده می‌گیرد (متوسلی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۲۹-۳۰).

تلقی رونالد کوز از نهاد را می‌توان در مقاله «ماهیت بنگاه» او یافت. کوز برای بیان ماهیت بنگاه به بررسی رابطه حقوقی «ارباب و خدمتکار» و «کارفرما و کارگر» متوسل می‌شود. در این رابطه الف) خدمتکار باید وظیفه خدمت به ارباب یا بستگان او را انجام دهد؛ ب) ارباب حق کنترل کار خدمتکار را دارد که وی چه زمانی، چه کاری را چگونه انجام دهد. این حق، ویژگی سلطه را نشان می‌دهد. در رابطه کارفرما و کارگر، کارگر تحت کنترل (سلطه) کارفرما نیست. کارفرما کار مجری را به منظور اجرایی شدن تعهد، هدایت و مدیریت می‌کند. به عقیده او یک بنگاه، نظامی از روابط را شامل می‌شود و وقتی به وجود می‌آید که هدایت منابع به یک کارآفرین بستگی دارد (کوز، ۱۹۳۷، ص ۴۰۳-۴۰۴) بنابراین در نگاه کوز نهاد بدون اعمال سلطه، نقش هدایت و مدیریت را دارد.

نهاد به مثابه قواعد رفتاری

زمینه مطالعاتی داگلاس نورث - نهادگرای جدید - رشد و توسعه است. نهادگرایی جدید تلاشی برای الحاق نظریه نهادها به علم اقتصاد است (متوسلی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۷). نورث هم مانند اکثر نهادگرایان جدید بر این باور است که نهادها محدودیت‌های معینی را بر مجموعه انتخابات فردی تحمیل می‌کنند. البته نورث معتقد است صرف اعلان یک قانون برای تأثیرگذاری بر رفتار اجتماعی کافی نیست (هاچسون، ۲۰۰۶، ص ۱۲). از نظر او، «نهادها چارچوبی را که در آن انسان‌ها به تعامل می‌پردازند، فراهم می‌کنند. نهادها مجموعه‌ای از قوانین، روش‌های اطاعت و هنجارهای رفتاری معنوی و اخلاقی تدوین شده هستند که در راستای بیشینه‌سازی ثروت یا مطلوبیت آمران به محدودسازی رفتار افراد می‌پردازند» (نورث، [۱۹۲۰]، ۱۳۷۹، ص ۲۲۹).

نورث و توماس (۱۹۷۳) در کتاب ظهور جهان غرب تلاش می‌کنند تا نهادها را در ساختار اقتصاد نئوکلاسیکی داخل کنند. اساس این کتاب مبتنی بر این ایده است که نهادها از تصمیم بهینه انسان‌ها نشأت می‌گیرند (رادرفورد، [۱۹۹۵]، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶).

به نظر نورث، نهادها یا همان محدودیت‌ها نخست، از جانب انسان‌ها وضع شده و دوم، به دنبال سامان بخشیدن به روابط متقابل انسان‌ها می‌باشند (نورث، [۱۹۲۰]، ۱۳۷۹، ۲۳۴-۲۳۶). این قیود باعث نظام‌مند شدن انگیزه‌های نهفته در روابط بشری می‌شوند. گویا نورث بُعد انگیزشی، محرکیت و ساختاربخشی را در ماهیت نهاد جستجو می‌کند. به عقیده او با ساختار و نظام یافتن زندگی، عملکرد اقتصادها در بلندمدت تعیین و قابل درک و تفسیر می‌شود. این رویکرد حاصل مطالعات نورث در رشد و توسعه اقتصادی است که بیشتر سمت و سوی ساختاری دارد. نورث با به میان کشیدن رویکرد تاریخی نهادی در پاسخ به این پرسش که «چه عناصری در چگونگی تصمیم‌ها، انگیزه‌ها و رفتارهای اقتصادی اثرگذار است؟» گامی مهم در بسط نظریه نهادگرایی اقتصادی برداشت.

نهاد به مثابه ترکیبی از قاعده و ساختار

ویلیامسون را می‌توان جمع‌کننده و تکمیل‌کننده نگرش‌ها و تعریف‌های پیشینیان خود از نهاد دانست. نهاد در نگاه او انگاره‌ای از ذهنیت و عینیت دارد. او نهادها را در چهار سطح تحلیل اجتماعی ارزش‌های ماندگار، محیط نهادی، اعمال حاکمیت و اداره امور، و تخصیص منابع و اشتغال بررسی می‌کند. این سطوح با هم مرتبط هستند و هر سطح از قیود سطح قبلی تأثیر می‌پذیرد. نهادهای سطح اول ماهیتی ذهنی دارند و نهاد در محیط نهادی یعنی سطح دوم بیشتر تمایل به عینیت دارند. نهادهای مطرح در سطح سوم و چهارم از هویت عینی برخوردارند. از نظر ویلیامسون، در بالاترین سطح، پایداری اجتماعی وجود دارد. جایی که هنجارها، فرهنگ‌ها، آداب و رسوم، سنت‌ها، خلق و خو و نظایر آن قرار می‌گیرند. مذهب نقش مهمی در این سطح ایفا می‌کند. این سطح از دید نهادگرایان ثابت فرض می‌شود و تغییرات نهادی در آن به‌کندی و طی قرن‌ها شکل می‌گیرد. دومین سطح از تحلیل اجتماعی به محیط نهادی اقتصاد برمی‌گردد. قیود رسمی (نهادها، قوانین، حقوق مالکیت) در این سطح جای می‌گیرند. هرچند این قیود در تعیین سطح و تحولات شاخص‌های بهره‌وری اقتصادی مؤثرند؛ اما هماهنگ کردن تغییرات فزاینده در یک جامعه رو به رشد مشکل و مستلزم صرف انرژی بسیار است. آنچه غالباً به‌عنوان نظریه سیاسی اثباتی مطرح می‌شود، پیامدهای سیاسی کارکرد سطح دوم و خارج از عملکرد حوزه اقتصاد است. مقوله حقوق مالکیت مربوط به این سطح است. هرگونه تغییر در قوانین که کنشگران عرصه اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد در این سطح قرار می‌گیرد. در سطح سوم نقطه اصلی دیدگاه ویلیامسون شامل ساختار حاکمه مطرح می‌شود. در این سطح سازگارسازی ساختارهای اعمال

مدیریت با مبادلات صورت می‌گیرد. هدف این سطح شفاف‌سازی و تحقق ساختار اعمال مدیریت است. ساختار حاکمیتی همچون آیین‌نامه‌های اجرایی، سازمان‌ها، سازوکارهای تنبیهی برای حصول اطمینان از اجرای قواعد است. سطح چهارم به تحلیل نئوکلاسیکی تعلق دارد (ویلیامسون، ۲۰۰۰، ص ۵۹۷). ویلیامسون هم به قواعد رفتاری در دو سطح اول و دوم و هم به ساختارها در سطح سوم توجه دارد که گاهی از آن با عنوان ساختار حکمرانی یاد می‌کنند. اقتصاد نهادی جدید اصولاً با سطح تحلیل دوم و سوم سروکار دارد.

تمایزات تکامل بخش مفهوم نهاد

مفهوم نهاد در ابتدای شکل‌گیری آن و مطابق با آنچه توسط ویلن معرفی شد بر عادات فکری تثبیت شده در جامعه انطباق یافت. این‌گونه عادات انگاره‌ای ذهنی و با کارکرد محدودیت‌بخشی شناخته می‌شوند. به مرور زمان تنها عادات مشترک و پایدار که پایه‌های سنت هستند نهاد را معرفی کردند. از این‌رو کامونز با نگاهی عینی به نهاد، آن را به‌عنوان سنن اجتماعی و با کارکرد بسط و کنترل کنش اجتماعی تعریف کرد. این نحوه تعریف که در نهادگرایان قدیم بود باعث شد که آنها در نگاه خود به نهادها، بسیاری از عوامل دیگر سیاسی و اجتماعی را دخیل سازند (عواملی چون جایگاه اجتماعی، هویت جسمی، ایدئولوژی و قدرت سیاسی و اقتصادی).

نهادگرایی جدید از زاویه کارایی و مناسبات صرفه‌جویانه به نهاد تغییر نگرش داد. سعی آنها بر این قرار گرفت که با وارد کردن تحلیل‌های نهادی به مباحث اقتصادی نقش مکمل برای اقتصاد نئوکلاسیک داشته باشند. زیرا به اعتقاد آنها افراد معقول در رفتار خود، اقتصادی عمل می‌کنند (رادرفورد، [۱۹۹۵]، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵). این تغییر به دنبال تحول مفهومی نهاد صورت گرفت. نورث از نهادگرایان جدید با نگاهی عینی به موجودیت نهاد آن را قواعد رفتاری معرفی کرد که به کنش افراد شکل می‌دهد. کوز با همین نگاه پا را فراتر گذاشت و نهاد را با عنوان سازمان به ماهیتی دارای قواعد رفتاری رسمی در تحلیل‌های خود وارد کرد. اما ویلیامسون که خود را در برابر موجودیت هم ذهنی و هم عینی نهاد می‌دید، در تعریف نهاد به ویژگی قواعد رفتاری و ساختار تأکید کرد. قواعد رفتاری آن چیزی بود که در عینیت جامعه قابل لمس بود ولی ساختار امری ذهنی بود حاصل انسجام و ثباتی که متأثر از این قواعد رفتاری در جامعه حاصل می‌شد. به همین خاطر او افزون‌بر محدودیت‌بخشی معتقد بود که نهاد عملکرد سازگارسازی و ساختاربخشی نیز دارد.

جدول ۱: عناصر کلیدی تعاریف نهاد

کارکرد	هستی‌شناختی	مفهوم	محقق	
ایجاد محدودیت	انگاره ذهنی	عادات فکری تثبیت شده	وبلن	نهادگرایی قدیم
آزادسازی	کنترل، بسط، آزادسازی	سنن اجتماعی مؤثر در کنش جمعی	کامونز	
شکل‌دهی به کنش	انگاره عینی	قواعد رفتاری	نورث	نهادگرایی جدید
هدایت و مدیریت	انگاره عینی	سازمان	کوز	
محدودسازی، سازگارسازی، ساختاربخشی	انگاره ذهنی-عینی	قواعد رفتاری و ساختارها	ویلیامسون	

در همین راستا ورود و بلن به تحلیل‌های اقتصادی از دریچه نهاد بیشتر با نگاه نهادهای اجتماعی و بیشتر از دید جامعه‌شناسی بود. کم‌کم نهادگرایی که داعیه تکاملی اقتصادی و بررسی آن را داشت خودش نیز گرفتار تکامل مفهومی و زمینه‌های تحلیلی شد. به‌گونه‌ای که بعد از وبلن نگاه آیرس به نهاد بیشتر در حیطه نهادهای قانونی و در ارتباط نزدیک با اقتصاد بود. تا اینکه نورث در تحلیل‌های اقتصادی خود از نهادهای حقوقی و ایدئولوژی ولی در نگاه یک محقق اقتصاد استفاده برد.

در این صورت دیده می‌شود که نهادگرایی از دو جهت سیر تکاملی را طی کرده است: یکی از این جهت که به مرور زمان تحلیل‌های اقتصادی از مباحث و موضوعات گوناگون اقتصادی ارائه شد که همه آنها حکم قطعه‌های یک پازل را ایفا می‌کنند و دیگر اینکه از آغاز که کارکرد تمام نهادها به‌طور عام در اقتصاد تحلیل می‌شد به رویکرد تحلیل نهادهای اقتصادی و کارکرد آنها از نگاه هنجاری و ارزشی در این اواخر تغییر یافت. همچنین هرچه به دوره نهادگرایی جدید و بعد آن نزدیک می‌شویم محتوای مفهومی که از نهاد ارائه می‌شود متناسب با مباحثی از اقتصاد می‌شود که رابطه انسان با انسان یا انسان با جامعه در آنها بیشتر محسوس است. مباحثی مثل رشد و توسعه اقتصادی در نگاه نورث، بنگاه‌ها و مسئله حکمرانی خوب و مسئله هزینه مبادلات، و تحلیل نهادی آن توسط رونالد کوز و چهار سطح تحلیل اجتماعی ویلیامسون.

شاید بتوان به عوامل دگرگونی مفاهیم نهاد افزود که در ابتدا سعی بر رد نگرش نئوکلاسیکی مبنی بر انتخاب عقلایی بود و در دوران نهادگرایان جدید نگاه مکتبی نهاد در تحلیل رفتار اقتصادی با استفاده از نظریه انتخاب عقلایی حاکم شد. از این‌رو نهادگرایان جدید رفتار عقلایی محدود را قائل شدند که محدودیت آن از جانب نهادها اعمال می‌شد.

نهادگرایان قدیم انسان را زاینده فرهنگ که مبحثی اجتماعی است در نظر می‌گیرند؛ در نتیجه به بررسی رفتار اقتصادی در فضایی فرهنگی روی آوردند. اما نهادگرایان جدید، رویکرد انتخاب عقلایی را رها نکرده و درصد جرح و تعدیل آن برآمده‌اند (رادرفورد، [۱۹۹۵]، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴).

اما در نگاه کلی نهادگرایی حرکتی از تجرید به عینیت است. نهادگرایی چارچوب نظری خود را بر مبنای روان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دیگر پژوهش‌های مربوط برای تبیین رفتار انسانی بنا می‌کند (هاچسون، ۱۹۹۸، ص ۱۶۹).

تأثیر مفهوم‌شناسی نهاد بر مطالعات نهادی اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران

کامونز معتقد است که مشکل مشخص کردن قلمرو اقتصاد نهادی به عدم اطمینان مربوط به تعریف نهاد بازمی‌گردد. گاهی اوقات در ظاهر نهاد به معنای چارچوبی از قوانین یا حقوق طبیعی است که افراد بر اساس آنها به تعامل با هم‌نوعان خود می‌پردازند. گاهی اوقات نیز به معنای رفتار خود آن افراد است. گاهی اوقات هر چیز اضافه نسبت به اقتصاد کلاسیک یا لذت‌گرا یا هر انتقادی از آن نهادگرایانه در نظر گرفته می‌شود. گاهی اوقات نیز هر پژوهشی که درباره رفتار اقتصادی است نهادگرایانه تلقی می‌شود. برخی اوقات هر پژوهشی که بویاست به جای آنکه ایستا باشد یا بر «فرایند» متمرکز است به جای آنکه بر کالا تمرکز کند یا بر فعالیت به جای احساسات یا کنش انبوه به جای کنش فردی یا مدیریت به جای تعادل یا کنترل به جای نظام آزادسازی اقتصادی، اقتصاد نهادی محسوب شده است (کامونز، ۱۹۳۱، ص ۶۴۸).

واقعیت این است که مشکل مورد اشاره کامونز در مطالعات نهادی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران نیز به چشم می‌خورد؛ زیرا تصویر مشخصی از مفهوم نهاد در این مطالعات ارائه نشده است. در برخی از مطالعات اقتصاد اسلامی با رویکرد نهادی، اموری همچون زکات، حج، قرض‌الحسنه، نماز جمعه، خانواده و مانند آن به‌عنوان نهادهای مطرح در اقتصاد اسلامی معرفی شده‌اند (علی اکبری و همکاران، ۱۳۸۹). بر اساس آنچه در بخش‌های قبل گفته شد قواعد رفتاری رایج و همچنین ساختارهای اقتصادی حاکم نهادها را شکل می‌دهند. بر این اساس، زکات به‌عنوان یکی از احکام شرعی از آن جهت که یکی از قوانین شرعی است می‌تواند به‌عنوان نهاد قلمداد شود. با وجود این اگر بگوییم که نهادها به مثابه قواعد رسمی به قوانینی اطلاق می‌شود که در جامعه رواج داشته باشند؛ این سؤال مطرح می‌شود که آیا زکات به‌عنوان یک قانون در جامعه کنونی رواج دارد و آیا آن را می‌توان به‌عنوان قانونی رسمی قلمداد کرد که باعث تغییر در رفتارها می‌شود؟ به بیان دیگر، آیا تصمیم‌گیری‌های مصرفی افراد تحت تأثیر قانونی همچون قانون پرداخت زکات قرار دارد؟ در مباحث اقتصاد نهادی با رویکرد اسلامی به نهاد با عنوان قواعد رسمی فقهی شریعت و قوانین حقوقی حکومت توجه شده و توجه چندانی به ابعاد ساختاری کنش‌های اجتماعی نشده است. در این مطالعات نهادها به‌عنوان اعتبارات اجتماعی (معتبره از سوی شرع یا نظام حاکم) با عنایت به رویکرد

علامه طباطبایی در مسئله اعتبارات محور توجه قرار گرفته است (نظری، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹). در این تحلیل تنها به بیان این نکته اکتفا شده است که دین مقدس اسلام با قانون تحریم بهره، به طور نمونه، ساختار نهادی خاصی را در اقتصاد اسلامی ایجاد کرده که منشأ تحولات رفتاری و ساختاری خاصی است و به نقش سنن اجتماعی، عادات و رسوم در رفتارهای اقتصادی اجتماعی به عنوان بخشی از نهاد یا بنابر تعریفی دیگر به عنوان نهادهای غیر رسمی پرداخته نشده است. آنچه در تحلیل نهادی لازم است ورود به نقطه چالش برانگیز محیط نهادی، ترتیبات نهادی و ساختار حاکمه در مباحث و مسائل اقتصادی است که سطح سوم در دستگاه تحلیلی ویلیامسون می باشد.

به بیان دیگر صرف وضع قانون در موضوعی برای اینکه کارکردهای نهاد را انتظار داشته باشیم کفایت نمی کند. آنچه در تلقی نهاد مهم است، ارتقا به درجه ای از عادت فکری و عملی فرد است که حتی اگر حیث قانونیت آن نیز ملغا شود، باز مورد توجه و عمل و نیز تأثیر و تأثر باشد. از این رو نقش تعلیم به عنوان توجیه فکری و نمایان ساختن آثار در نهادگرایی اهمیت زیادی دارد. به نظر جنبه قانونی بودن یک نهاد بر اثر شدت انس افراد با آن و کثرت گرایش و به کارگیری آن در نهادگرایی رو به افول می گذارد و تنها در مقام سؤال از منشأ اصلی آن به قانون بودن آن اشاره می شود. یعنی در اصل قانونی بوده که وضع شده است. به همین علت در مقام بیان اقسام نهاد از قواعد رسمی و غیر رسمی نام برده می شود. زیرا هر دو این گروه در رتبه نهاد بودن هیچ فرقی با هم ندارند.

در برخی از تحقیقات، مفهومی از نهاد در ابتدای امر ارائه شده ولی در ادامه مصادیق معرفی شده به عنوان نهاد خارج از قلمرو تعریف است. در واقع بین تعریف ارائه شده یا نقل شده و مفهومی که از فحوای مطالب دیگر پژوهش برای نهاد استنباط می شود؛ ارتباطی وجود ندارد (برای مثال ر. ک: علی اکبری و همکاران، ۱۳۸۹؛ متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰ ب). در واقع نباید پیش از مشخص شدن مصادیق نهاد و اشتراکات ماهیتی و معرفت شناسانه آنها تعریفی از نهاد ارائه شود.

نتیجه گیری

در مورد مفهوم و ماهیت نهاد اختلافات زیادی در ادبیات اقتصاد نهادی وجود دارد. در این مقاله سیر تطور این مفهوم در اقتصاد نهادی بررسی شد. با نگاهی به سیر تحول مفهوم نهاد می توان دریافت که اقتصاددانان نهادگرا با بهبود فهم خود نسبت به نهاد و کارکرد آن موفق به تقویت تحلیل های اقتصادی در اقتصاد ارتدوکسی شدند. موفقیت آنها ریشه در این بحث دارد که در تحلیل اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک توجهی به کارکرد نهادها در تغییر رفتار نمی شود. نهادگرایان در نقد رویکرد کلاسیک و نئوکلاسیک ابتدا از نهاد به مثابه عادات فکری سخن گفتند.

در ادامه توجه نهادگرایانی همچون کامونز به سنن اجتماعی جلب شد. در ادامه نهادگرایانی همچون داگلاس نورث نهاد را در قالب قواعد رفتاری رسمی و غیر رسمی فرمول‌بندی کردند. تحلیل چهار مرحله‌ای ویلیامسون باعث توجه هم‌زمان به قواعد رفتاری و ساختارها شد. تفاوتی که اقتصاددانان نهادگرا در برداشت از مسئله نهادها داشته‌اند لزوماً ناشی از رویکردهای فلسفی متفاوت آنها نیست؛ بلکه رجوع متفاوت آنها به مفهوم نهادها در قبال مسئله‌های پژوهشی و متنوع فراروی آنهاست. ویژگی‌هایی همچون حیث‌انگیزی و محرکیت، مقبولیت، عمق‌گیری در وجود (ریشه دواندن در اعماق وجود افراد)، قابلیت سازگار ساختن افراد، منشأ محیط‌ارزشی و فرهنگی مؤلفه‌هایی هستند که ماهیت نهاد را به‌خوبی آشکار و تعریف می‌کنند.

توجه با ماهیت تطوری نهادها در اقتصاد نهادی می‌تواند زمینه تعمیق مطالعات اقتصاد ایران و اقتصاد اسلامی را فراهم کند. در مطالعات اقتصاد ایران کمتر به نقش نهادها در کارکرد اقتصاد ایران توجه شده است. این ضعف تحلیلی به‌طور عمده ناشی از عدم درک درست مباحث نهادی در فضای علمی کشور است. در جامعه ایران نهادهای رسمی و غیر رسمی برای کنترل اقتصاد مدرن و صنعتی کافی و هماهنگ نیستند. در مطالعات اقتصاد اسلامی نیز مباحث نهادی به‌صورت ناقص ارائه شده است. در این مباحث به‌طور عمده بر قوانین فقهی با توجه به مباحث اعتبارات تأکید شده است. در این بحث نیز توجه چندانی به سایر لایه‌های بحث از جمله قواعد غیر رسمی و ساختارهای حکمرانی نشده است.

آشنایی با مفهوم نهاد زمینه را برای ورود به مباحثی همچون شناخت ماهیت نهاد، امکان ارائه تعریف واحد از آن، تفاوت تعریف در اثر تفاوت نظام اقتصادی به‌عنوان بستر مطالعاتی آن، عملکرد نهاد، تغییرات نهادی، تأثیرات نهاد در عملکرد اقتصاد و رفتار اقتصادی و... هموار می‌کند.

منابع

۱. ابوجعفری، روح‌الله (۱۳۸۵)، «برداشت اقتصاد نهادگرا و مطالعه اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اندیشه صادق، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ش ۲۲.
۲. استنفیلد، جیمز رونالد (۱۹۹۹)، «قلمرو، روش و اهمیت اقتصاد نهادی اولیه»، در کتاب اقتصاد نهادی، ترجمه متوسلی محمود، علی نیکو نسبته و مصطفی سمیعی نسب، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ص ۳۶۱-۴۱۳.
۳. ایزدخواه، روح‌الله و سیدمحمدرضا رضوی (۱۳۹۲)، «مقایسه نظریات مکاتب اقتصادی منتخب به منظور استخراج چارچوب نظری سیاست‌های صنعتی»، فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال ششم، ش ۱.
۴. ایمانی‌پور، مهدی (آبان ۱۳۹۲)، «مروری بر ادبیات اقتصاد نهادگرا در ایران: کتاب‌شناسی و مقاله‌شناسی»، کتاب ماه ایران، ش ۶۸.
۵. بُدن، لویی (۱۳۴۹)، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، چ ۵، تهران: انتشارات مروارید.
۶. بیگزاده، صفر (۱۳۸۴)، چند مقاله در زمینه موانع نهادی توسعه اقتصادی، ترجمه زهرا کریمی، چ ۲، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۷. تفضلی، فریدون (۱۳۸۷)، تاریخ عقاید اقتصادی، چ ۸، تهران: نشر نی.
۸. تمدن جهرمی، محمدحسین (۸۵/۴/۲۷)، «روند تاریخی نهادگرایی»، روزنامه دنیای اقتصاد، ش ۱۰۰۸، <http://www.magiran.com>.
۹. دهقان، تورج و یوسف محنت‌فر (۱۳۸۵)، «بررسی مکتب نهادگرایی در سیر اندیشه‌های اقتصادی»، مجله اقتصادی، ش ۵۵ و ۵۶.
۱۰. رادرفورد، مالکوم (۱۳۸۱)، «نهادگرایی قدیم و جدید: آیا می‌توان پلی ساخت؟»، ترجمه حسین میرشجاعیان حسینی، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ش ۸ و ۹، ص ۱۰۴-۱۱۱.
۱۱. ریشر، ردلف (۱۳۸۷)، «اقتصاد نهادی جدید، آغاز، معنا و دورنماها»، مجله اقتصادی، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، ش ۷۸ و ۷۹.
۱۲. قدیری اصل، باقر (۱۳۷۶)، سیر اندیشه اقتصادی، چ ۹، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۱۳. کوز، رونالد. اچ (۱۳۷۶)، «ماهیت بنگاه»، دوفصلنامه برنامه و بودجه، ترجمه محمود مشهدی احمد، ش ۱۰۶، ص ۱۸۷-۲۱۳.
۱۴. گرجی، ابراهیم (۱۳۷۶)، ارزیابی مهم‌ترین مکاتب اقتصاد کلان، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۵. لائوسون، تونی (۲۰۰۵)، «ماهیت اقتصاد نهادی»، چاپ در کتاب اقتصاد نهادی (۱۳۸۹)، ترجمه محمود متوسلی، علی نیکو نسب و مصطفی سمیعی نسب، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ص ۵۵۵-۵۸۳.
۱۶. متوسلی، محمود؛ محمود مشهدی احمد و علی نیکو نسب و مصطفی سمیعی نسب (۱۳۸۹)، اقتصاد نهادی (پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند)، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۱۷. متوسلی، محمود؛ سید غلامرضا جلالی نائینی و حمیدرضا نورعلیزاده و یحیی میرزایی پری (۱۳۹۰ الف)، «تحلیل نهادی بازار بیمه زندگی کشور ایران با استفاده از مدل چهار سطح نهادی ویلیامسون»، پژوهش نامه بیمه، ش ۳، ص ۵۱-۷۷.
۱۸. متوسلی، محمود؛ محمود مشهدی احمد و علی نیکو نسب و مصطفی سمیعی نسب (۱۳۹۰ ب)، تجدید حیات اقتصاد نهادی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۱۹. متوسلی، محمود (۱۳۸۲)، توسعه اقتصادی، تهران: سمت.
۲۰. مشهدی احمد، محمود (۱۳۹۲)، «معنا و مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرا»، پژوهش نامه اقتصادی، ش ۴۸.
۲۱. مشهدی احمد، محمود و محمود متوسلی (۱۳۹۰)، «اقتصاد نهادگرایی اصیل: تأملی در اندیشه‌های کامنز و رویکرد مبادلاتی او»، برنامه و بودجه، سال شانزدهم، ش ۱.
۲۲. میزگرد علمی اسلام، نهادها و توسعه (۱۳۸۹)، مصاحبه شوندگان: علی اکبری حسن، محمدجواد ایروانی، محمد خوش‌چهره، بابک نگاهداری، مهدی ناظمی و سیدمرتضی نبوی، راهبرد توسعه، ش ۲۳، ص ۵-۴۲.
۲۳. نظری، حسن‌آقا (۱۳۸۷)، «جایگاه اعتباریات در روابط اقتصادی-اجتماعی»، مجله مطالعات اقتصاد اسلامی، ش ۱، ص ۲۹-۴۲.
۲۴. _____ (۱۳۸۹)، «تأثیر بخش اعتباری قراردادی آموزه‌های اسلامی بر بخش واقعی اقتصاد به‌عنوان زمینه شکل‌گیری نظریات علمی اقتصاد اسلامی»، مجله مطالعات اقتصاد اسلامی، ش ۴، ص ۱۴۷-۱۶۲.

۲۵. نورث، داگلاس (۱۳۷۹)، ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: نشر نی.

26. Coase, Ronald H. (Nov.1937), "The Nature of the Firm", *Economica*, New Series, Vol. 4, No. 16, pp. 386-405.
27. Commons, J. R. (1899), "A Sociological View of Sovereignty: I", *American Journal of Sociology*, Vol. 5, No. 1
28. Commons, J. R. (1931), "Institutional Economics", *American Economic Review*, Vol. 21, No. 4, pp. 648-657.
29. Hodgson Geoffrey M (2 June 2000), "What is the Essence of Institutional Economics", *The Journal of Economic ISSUES*, Vol. 36, No. 2.
30. Hodgson Geoffrey M. (March 1998), "The Approach of Institutional Economics", *Journal of Economic Literature*, Vol. XXXVI.
31. Hodgson Geoffrey M. (1 March 2006), "What Are Institutions?", *JOURNAL OF ECONOMIC ISSUES*, Vol. XL, No. 1.
32. Lawson, Tony (1 March 2003), "Institutionalism: On the Need to Firm up Notions of Social Structure and the Human Subject", *JOURNAL OF ECONOMIC ISSUES*, Vol. XXXVII, No. 1.
33. Mitchell, W. C.(1910), "The Rationality of Economic Activity II", *Journal of Political Economy*, Vol. 18, No. 31, pp. 197-216.
34. North, Douglass C., & Robert Paul Thomas (1973), *The Rise of the western world*, Cambridge: Cambridge university Press.
35. Rodrik Dani (February 2000), *Institutions for High- Quality Growth What they are and How to Acquire Them*, Massachusetts Avenue, Cambridge.
36. Rutherford Malcolm (Summer, 2001), "Institutional Economics: Then and Now", *The Journal of Economic Perspectives*, Vol. 15, No. 3, pp. 173-194
37. Veblen Thorstein (Nov., 1909), "The Limitations of Marginal Utility", *Journal of Political Economy*, Vol. 17, No. 9, pp. 620-636
38. Williamson, Oliver.E (September 2000), "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead", *Journal of Economic Literature*, Vol. XXXVIII, pp. 595-613.